

اهداف حکومت اسلامی

* یحیی فوزی

** مسعود کریمی بیرانوند

چکیده

نویسنده در این مقاله می‌کوشد یکی از مهم‌ترین مسایل مربوط به حکومت اسلامی، یعنی «تشخیص و تبیین اهداف حکومت اسلامی» را توضیح دهد. وی با تشریح منشأ اهداف حکومت دینی، آنها را به دو سطح اهداف بلندمدت یا غایی و اهداف متوسط یا میانی تقسیم کرده و به بررسی هریک از آنها می‌پردازد. او در آخر نتیجه می‌گیرد که هرچند اهداف حکومت دینی در مقام نظر از یکدیگر جدا هستند ولی در مقام عمل ارتباط ناگسستنی با هم دارند و باید همه را با هم رقم زد. این بحث می‌تواند علاوه بر نشان دادن تمایز و استقلال ماهوی حکومت دینی از سایر حکومت‌ها، راهنمای عمل دولتمردان و راهگشای الگوهای توسعه و پیشرفت در حکومت دینی باشد.

واژگان کلیدی

اهداف حکومتی، حکومت دینی، حکومت اسلامی، اهداف غایی، اهداف متوسط.

yahyafozi@yahoo.com

masoodrand@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۰/۳/۳۱

*. عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ع.ج.ف.).

** کارشناس ارشد اندیشه سیاسی در اسلام.

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۱۶

مقدمه

اهداف حکومت‌ها که از غایت‌های بنیادین و فلسفی آنها نشئت می‌گیرد، نظامات قانون‌گذاری و خط‌مشی‌های حکومتی را مستقیماً جهت‌دهی می‌کند و براین اساس، هرچه عناوین و نحوه ارتباط این اهداف در یک نظام حکومتی روشن و مورد توافق باشد، علاوه بر نشان دادن تمایز و استقلال ماهوی آن از سایر حکومت‌ها، بهتر می‌تواند راهنمای عمل دولتمردان و راهگشای الگوهای توسعه و پیشرفت در حکومت دینی باشد. نظام جمهوری اسلامی که نماد حکومت دینی در ایران امروز است، از این قاعده مستثنی نیست و برای دفاع از هویت و فلسفه وجودی و افزایش کارآمدی خود، نیازمند تلاش علمی جدی و دقیق برای مشخص کردن اهداف و نحوه چیدمان آنها در ساختار حکومت دینی و نشان دادن وجوه افتراق و اشتراک آن با سایر حکومت‌ها است.

به بیان دیگر، شفاف و واضح‌شدن اهداف حکومت دینی و تفاوت آن با اهداف انواع حکومت‌ها در بعد نظری، می‌تواند اثبات‌کننده نوعی استقلال در هویت برای حکومت دینی باشد. همچنین شناختی از اولویت‌بندی و نحوه ارتباط این اهداف با هم، برای برنامه‌ریزان و مجریان حکومتی، اهمیت و ضرورت موضوع در بعد عملی را می‌رساند. پیش از ورود در اصل بحث، اشاره‌ای به مفاهیم کلیدی و روش پژوهش و استنباط می‌کنیم.

یک. چارچوب نظری

در یک معنای عام و کلی، هدف را می‌توان وضعیت آرمانی و مطلوبی دانست که باید بدان دست یافت. از هدف‌ها با توجه به ملاک‌های مختلف، دسته‌بندی‌های مختلفی به عمل آمده است. اما هدف حکومت، به صورت خاص، ارتباط وثیقی با نوع نگاه به فلسفه و منشأ حکومت دارد. دونظریه مهم در مورد منشأ دولت وجود دارد؛ برخی نگاه قراردادی به حکومت دارند و در مورد منشأ این قرارداد، عده‌ای بر عقل بشر و عده‌ای دیگر بر منافع او تأکید دارند. (اوزر، ۱۳۸۶: ۲۳ - ۱۱) در مقابل، برخی دیگر نوعی نگاه فرابشری به حکومت دارند و منشأ حکومت را امری فراانسانی می‌دانند که هر یک از این دونظریه نقش مهمی در مورد نوع نگاه به اهداف دولت دارد. در قالب دیدگاه اول، هدف دولت تأمین اهدافی است که بشر به سبب آن



به تشکیل دولت دست‌یازیده است. اما اگر منشأ حکومت را امری فرابشری بدانیم در آن صورت، اهداف دولت و ملت فراتر از خواست بشر خواهد بود. (عالم، ۱۳۸۴)

در مقابل این دیدگاه‌های دوگانه، به نظر می‌رسد بخش عمده متفکران مسلمان بین دویبخت تاریخی و آرمانی دولت و یا دویبخت حکومت و حکومت دینی تمایز قائل شده‌اند؛ یعنی اکثر آنان، حکومت را امری بشری می‌دانند و ضرورت و علل شکل‌گیری حکومت را به مدنی‌الطبع بودن انسان و نیازهای جمعی بشر

(موسویان، ۱۳۸۰: ۱۸۳) همچون نیاز وی به امنیت و یا برخی گرایش‌های استیلاطلبانه انسان و علاقه وی به استخدام هموعان (محمدحسین طباطبائی، ۱۳۷۴) ارجاع داده‌اند. در عین حال، اندیشمندان مسلمان به جنبه فراطبیعی و متعالی‌تر موضوع نیز توجه داشته و حکومت‌ها را براساس جهت‌گیری‌ها و اهداف آنها، به حکومت فاضله و غیرفاضله تقسیم می‌کنند. (فارابی، ۱۹۷۳: ۱۱۴)

به بیان دیگر، اهداف حکومتی، نوعی ارزش جمعی است که حکومت به دنبال آن است و لذا تفاوت حکومت‌های مختلف در تفاوت بین ارزش‌هایی است که به دنبال تحقق آنها در قالب اهداف خود هستند. بر این اساس، می‌توان گفت اهداف حکومت‌ها در واقع نوعی ارزش برنامه‌ریزی شده و سازمان‌یافته است که در یک جامعه، مورد اجماع نسبی بوده و تحقق آن به حکومت واگذار شده است. بنابراین در حالت عادی و معمول، اهداف حکومت‌ها را باید در نظام ارزشی حاکم بر جامعه مربوطه جست و این کار، یعنی «ارزش‌شناسی».

با این وصف باید گفت تفاوت هدف در حکومت دینی و غیردینی به تفاوت‌های موجود در ارزش‌های حاکم بر آن دو حکومت برمی‌گردد؛ زیرا اگر تصور از حکومت دینی به معنای حکومتی برخاسته از ارزش‌ها و بایدها و نبایدهای دینی باشد که با اراده اختیاری انسان‌ها شکل گرفته است، در آن صورت، باید اهداف آن را در ارزش‌های دینی مشترک اعضای جامعه که از طریق نص استنتاج می‌شوند جستجو کرد و ارزش‌های مزبور نیز خود با مبانی

هستی‌شناسی و جهان‌بینی جامعه دینی ارتباط دارد. در واقع، اهداف حکومت در این جامعه، تأمین ارزش‌های مشترک اکثریتی است که در توافق با یکدیگر، آن حکومت دینی را مستقر کرده‌اند و دید انسان‌ها نسبت به عالم هستی و موجودات و مفاهیم مندرج در آن جامعه است که ارزش‌ها و خواسته‌هایشان را پدید می‌آورد. از طرفی هستی‌شناسی، خود بر زمین شناخت‌شناسی می‌روید؛ یعنی ابزار و روش‌های شناختی هر جامعه، معرفت آنها را نسبت به هست‌ها شکل می‌دهد. پس می‌توان مدل فوق را برای شکل‌گیری اهداف هر حکومت و از جمله اهداف حکومت دینی ارائه داد.

دو. منشأ اهداف حکومت دینی

با توجه به مباحث مذکور، اهداف حکومت دینی برآمده از ارزش‌های مورد پذیرش اکثریت مردم مسلمان و جامعه دینی است که آن نیز ریشه در ویژگی‌ها و مؤلفه‌های معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، و انسان‌شناسی اسلام دارد که فرد و جامعه دینی بر مبنای آن، جهان را به صورت کلیتی هدفمند که اجزایش دارای معنا و هویتی معین است، در حرکتی حساب‌شده می‌بیند؛ خداوند را در رأس تمامی امور و انسان را جانشین او و عزیزترین مخلوق می‌بیند و مسلماً ارزش‌هایش را در راستای اراده و رضایت الهی که همان کمال روحی و سعادت دنیوی و اخروی در پرتو بندگی خداوند است، طرح‌ریزی می‌کند. لذا این نظام ارزشی به شکلی موزون و منظم، عناصر متغیر و نسبی را در راستای اهداف ثابت و مقدس هدایت می‌کند. به عنوان نمونه از این منظر، بهره‌کشی بی‌حد و حساب و کام‌جویی غیرمسئولانه برخلاف هماهنگی با واقعیات هستی و وظیفه‌شناسی، برای انسان خوشبختی به بار نمی‌آورد.

با این توضیح و با توجه به اینکه اهداف حکومت دینی نیز برآمده از همین نظام ارزش‌شناسی است، باید گفت که منبع شناخت این اهداف وحی است که در متون دینی تجلی یافته است و در واقع، دین بیان‌کننده این اهداف است. به بیان دیگر، ارزش‌های حاکم بر جامعه دینی پیشینی هستند، یعنی باید توسط شرع و عقلی که توسط شرع پذیرفته شده، تأیید و تجویز شوند و اهداف حکومت دینی نیز که برآمده از این ارزش‌ها هستند، لزوماً همین ویژگی را دارند. به عبارت دیگر، اهداف حکومت دینی جدا از ارزش‌های دینی مردم نیست، اما از آنجا

که قواعد و روابط حاکم بر اعمال و ارزش‌های مردم، خود برگرفته و درجهت آموزه‌ها و مقررات شرعی است، پس اهداف حکومتی را نیز باید در متن دین و تفسیر آموزه‌های شریعت جستجو کرد. براین اساس، می‌توان گفت تفاسیر شریعت و وحی می‌تواند اهداف حکومت را ترسیم کند.

اختلافات در تفاسیر از شریعت می‌تواند موجب برخی اختلاف نظرات در باب اهداف باشد. این‌گونه تفاوت‌ها در تفسیر و تعبیر شریعت تا جایی است که برخی متفکران مسلمان با نوع نگاه خود به‌متون دینی، اهداف حکومت دینی را طوری تفسیر کرده‌اند که تفاوت‌های بسیار اندکی با حکومت‌های عرفی داشته باشد. (سروش، ۱۳۷۶: ۳۷۳ - ۳۷۰) در مقابل آنها، برخی صاحب‌نظران از تفاوت‌های بسیار مهم و آشتی‌ناپذیر این دونوع حکومت سخن می‌گویند. (آوینی، ۱۳۸۱: ۱۵) ریشه این تفاسیر مختلف عمدتاً در نوع نگاه به رابطه عقل و شرع است که براین اساس، دیدگاه‌های صرفاً نقل‌گرا و اهل حدیثی، دارای نگاهی یکتانگار به اهداف حکومت بوده و در این قالب، اهداف حکومت دینی تفاوت‌های بسیار جدی و مهمی با حکومت‌های عرفی دارد؛ اما در مقابل، دیدگاه‌های نواعترالی و عقل‌گرا، حد و مرز حکومت دینی و عرفی را بسیار کم‌رنگ کرده و دولت‌های مدرن معاصر را بعضاً تجلی روح حکومت اسلامی می‌دانند.

علاوه بر این نقطه‌نظرات، طریق معتدلی همچون دیدگاه‌های فقه‌های اصولی شیعه نیز هست که از یک‌سو از ملازمه عقل و شرع دفاع می‌کنند و از سوی دیگر، محدوده خاصی را برای مانور عقل در مقابل شریعت قائلند و در نتیجه، اهدافی را برای دولت اسلامی تعریف می‌کنند که هرچند این اهداف وجوه مشترکی با حکومت‌های عرفی دارد اما کاملاً با آنها منطبق نیست. (امام‌خمینی، ۱۳۸۵: ۸ / ۲۵۴ و ۲۵۵) درحقیقت، این دیدگاه با تأکید بر اینکه احکام شریعت، احکامی مبتنی بر تأمین مصالح و نیازهای واقعی بشر می‌باشد، معتقد است احکام شریعت مبین اهدافی است که می‌تواند مصالح و نیازهای دنیوی و اخروی بشر را تأمین کند. این موضوع می‌تواند از یک‌سو اهداف مشترکی را با بقیه نظام‌های سیاسی درجهت رفع نیازهای مشترک بشر همچون تأمین امنیت، رفاه، آزادی و عدالت موجب شود و از سوی

دیگر با یک نوع کلان‌نگری، رفع این نیازها را زمینه‌ساز نیازهای مهم‌تر بشر، یعنی نیاز به تکامل روحی و فطری بشر بداند. (امام‌خمنی، ۱۳۸۴/۱۱۴ و ۱۱۵)

سه. اهداف حکومت دینی

با توجه به مباحث مذکور باید گفت اهداف حکومت دینی، در واقع اهداف دین در عرصه اجتماعی و سیاسی است؛ زیرا اولاً: پیش‌فرض حکومت دینی، اعتقاد به عدم تفکیک دنیا از آخرت است، یعنی دنیا مزرعه آخرت بوده (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۶۷/۲۲۵) و بستری برای تکامل افراد بشر محسوب می‌شود. بنابراین، نظام سیاسی وظیفه فراهم کردن بستر مناسب در زندگی برای تعالی و تکامل بشر در دنیا را دارا می‌باشد.

ثانیاً: دومین پیش‌فرض حکومت دینی، بحث جامعیت دین است؛ (امام‌خمنی، ۱۳۸۸: ۳۰ - ۲۸) یعنی دین دارای ابعاد مختلف سیاسی - اجتماعی و دربردارنده همه امور است که به نحوی در سعادت بشر دخیل هستند و با توجه به پیش‌فرض اول و نقش داشتن حیات و حیطة دنیا در سعادت بشر، دین نسبت به آن بی‌اعتنا نیست و جهت‌گیری‌های خود را در مورد سامان‌دهی امور مختلف دنیا بیان کرده است.

ثالثاً: حکومت دینی، مبتنی بر اعتقاد به توانایی دین در عرصه‌های مختلف زندگی بشر بوده و معتقد است که دین و سیاست همزاد بوده و هر دو، هدف واحدی را دنبال می‌کنند. (همان: ۱۹ - ۱۰)

بر اساس این پیش‌فرض‌ها استقرار اهداف دین به معنای استقرار جهت‌گیری‌های ارزشی دین در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و اقتصادی است که در نهایت، اهداف حکومت مبتنی بر دین را تبیین می‌کنند. اصولاً اهداف برآمده از ارزش‌های دینی را می‌توان در دو سطح طبقه‌بندی کرد که سطح اول را می‌توان اهداف بلندمدت یا غایی و سطح دوم را اهداف میانی نامید. که آنها نیز به دودسته تقسیم می‌شوند که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. هدف غایی حکومت دینی

در اسلام همه چیز از خداوند و به سوی او دانسته می‌شود و مطابق آیات قرآن تمامی ارکان وجود، تحت سیطره مطلق اوست (یس: ۸۲) و هر آنچه بخواهد، همان می‌شود، هرچند که او

جز خیر نمی‌خواهد. (نحل: ۹۰) اما هدف از خلقت جهان با این همه عظمت و ظرافت و افتادن این همه نقش و نگار از عکس رخ او در آینه تمام‌نمای جهان، جز این نیست که اشرف مخلوقات با اختیار و نیروی اراده و عقل، قدم در وادی عبودیت خدا و فرمان‌برداری او نهد. (ذاریات: ۵۶)

از آنجا که انسان، مطابق با نقشه‌ای که معمار کائنات و دادار هستی‌بخش برای او طرح ریخته است، باید از گذرگاه اجتماع (مائده: ۲) و تحت لوای حکومت، این مهم را به انجام رساند، (نحل: ۳۶) فلز وجود انسان‌ها در بوتۀ اجتماع باید آبدیده شده و مس وجود آنها در کوران حوادث سیاسی به طلا تبدیل شود. (عنکبوت: ۲) بنابراین، یک‌سری سنن و قواعد در این بازی جاری شده (فتح: ۲۳) و انسان‌ها موظفند با هوشیاری و استقامت و گوش جان سپردن به راهبری‌ها و اشارات و لبیک‌گفتن به پیام‌های دعوت پروردگار و فرستادگان و جانشینانش در زمین، از این امتحان بزرگ سربلند بیرون آیند. (بقره: ۳۸)

همان‌طور که انسان موحد، زندگی در دنیا با همه مشغولیات و پستی و بلندی‌هایش، مانند کسب و کار، ازدواج، شهرت و جایگاه اجتماعی، تفریح و سرگرمی، ارتباطات اجتماعی و ... و حتی تکالیف و دلبستگی‌های دینی، مانند نماز، روزه، خلق نیک و ... را به معنای مسایل مطرح در آزمون بزرگ و نقش‌هایی که باید در یک بازی هدفدار بازی کند می‌بیند که هدف از آن نیز بندگی خداوند و رسیدن به معرفت و لقای اوست، (منافقون: ۹) در صحنۀ اجتماع و سیاست نیز همین‌گونه است؛ یعنی تک‌تک افراد و کل جامعه، در معرض آزمون‌هایی بزرگ قرار دارند که برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی باید در آن شرکت کرده و سرافراز شوند. عدالت اجتماعی، دستگیری از محرومان، تضمین آزادی و استقلال اشخاص و ملت، فرهنگ‌سازی صحیح اسلامی، نظم و انسجام، امنیت و نفی سلطه، تنظیم و اجرای قوانین، مردم‌داری و خدمتگزاری، از دیدگاه اسلام اهدافی هستند که حکومتی اسلامی باید پیگیری کند، اما هیچ‌کدام به تنهایی از ارج و منزلتی برخوردار نبوده، بلکه همگی وسیله‌ای برای امتثال اوامر الهی و قدم‌نهادن در راه شناخت و بندگی اوست تا انسان‌ها از این طریق به آن وجود مطلق و منزّه و برتر از عیب و نقص تقرب یافته، در او ذوب شوند.

امام خمینی علیه السلام در این باره می گوید:

تمام تشکیلاتی که در اسلام از صدر اسلام تا حالا بوده است، و تمام چیزهایی که انبیا از صدر خلقت تا حالا داشتند و اولیای اسلام تا آخر دارند، معنویات اسلام است، عرفان اسلام است، معرفت اسلام است، در رأس همه امور، این معنویات واقع است. تشکیل حکومت برای همین است. البته اقامه عدل است، لیکن غایت نهایی معرفی خداست و عرفان اسلام. (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۱۰۳)

و در جای دیگر می افزاید:

فتح برای مملکت گیری در اسلام نیست ... فتح برای این است که انسان ها را، آدم ها را به کمال برساند ... انبیا فتوحاتشان برای خداست، برای توجه دادن مردم به خداست. آنها مردمی که اسیر ماده هستند و اسیر نفس و شیطان هستند - آنها را - می خواهند تحت تأثیر خودشان و مکتب خودشان قرار بدهند، و آنها را از حزب شیطان به حزب الله وارد کنند. (همان: ۱۰۴)

تمام مقصد ما اسلام است. همه اسلام است، برای اینکه اسلام مبدأ همه سعادت ها - است - و همه قشرها را از ظلمات به نور می رساند. (همان: ۱۰۵)

مسئله اساسی ما این نبود که رژیم سلطنتی برود و قطع ایادی دیگران بشود، اینها همه مقدمه بود برای مسئله اساسی ما و آن اسلام است. انبیا که جنگ می کردند با مخالفین توحید، مقصدشان این نبود که جنگ بکنند و طرف را از بین ببرند، مقصد اصلی این بود که توحید را در عالم منتشر کنند، دین حق را در عالم منتشر کنند. (همان: ۱۰۶)

نکته دیگری که باید به آن توجه شود این است که حکومت اسلامی برای تحقق هدف غایی خویش، به این اهداف متوسط اکتفا نکرده و نوعی برنامه تربیتی ویژه برای ارتقای معنوی افراد را در دستور کار دارد که افراد را برای زندگی فردی و اجتماعی مناسب، آماده می کند. امام خمینی علیه السلام این هدف ویژه را چنین بیان می کند:

اسلام مثل حکومت های دیگر نیست. این طور نیست که اسلام فرقی با حکومت های دیگر این است که این عادل است و آنها غیرعادل. خیر، فرقی با هست ... این یکی از فرقی هاست. یک فرق نازلی است و بالاتر از این، آن

چیزهایی است که انسان را رو به معنویات می‌برد. اسلام آمده است که این طبیعت را بکشد طرف روحانیت، مهار کند ... تمدن را به درجهٔ اعلایش اسلام قبول دارد و کوشش می‌کند برای تحققش و لهذا حکومت‌هایی که در اسلام بوده‌اند یک حکومت‌هایی بوده‌اند که همه‌جور تمدنی در آنها بوده است ... در عین حال، آنها [حکومت‌های غیراسلامی] به این نگاه می‌کنند و همین است. او [حکومت اسلامی] به این نگاه می‌کند که بکشدش طرف روحانیت، بکشدش طرف توحید. از این جهت فرق است مابین اسلام و غیراسلام، بین حکومت اسلامی و حکومت‌های غیراسلامی. (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۱۱۴ و ۱۱۵)

در جمع‌بندی این سطور، غایت حکومت دینی را می‌توان بسترسازی و هدایتگری در صحنهٔ جامعه برای انسان‌سازی و رشد انسان‌های بافضیلت و خدای‌گونه، عنوان کرد. روشن است که جهت کلی همهٔ اقدامات حکومت و اهداف متوسط و خرد باید در این راستا طراحی شود و فراهم‌آوردن بسترهای لازم برای این سیر صعودی و کمال‌جویی به‌عنوان مهم‌ترین هدف در سرلوحهٔ امور قرار گیرد. در مقدمهٔ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان برآیند نظر اندیشمندان مؤثر در انقلاب اسلامی نیز همین هدف به‌عنوان غایت نظام حکومتی در اسلام، عنوان شده است:

هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (و الی الله المصیر) تا زمینهٔ بروز و شکوفایی استعدادها به‌منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان، فراهم آید (تخلّقوا بأخلاق الله) ... (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۲: ۱۲)

و لذا اینکه چگونه اقتصاد، فرهنگ و سیاست می‌توانند انسان را متعالی کنند باید دغدغهٔ اصلی مسئولان حکومت دینی باشد و در برنامه‌های توسعه در کشور به‌منظور تحقق امنیت، نظم، رفاه و عدالت، ملاحظه و هدف‌گذاری ملحوظ شود. در واقع، رفاه، آزادی، و نظم و امنیتی در این دیدگاه، بالارزش است که بتواند زمینه‌ساز رشد و تعالی بشر شود و ارتباط اهداف عرصه‌های خرد و میانی با این هدف کلان، مهم‌ترین هنر حکومت دینی خواهد بود و در غیر این صورت، حکومت دینی تفاوتی با حکومت‌های دیگر نخواهد داشت.

۲. اهداف متوسط حکومت دینی و نحوه تعامل آنان

اهداف متوسط حکومت دینی در متون دینی به دو بخش تقسیم می‌شوند؛ بخشی از اهدافی که در متون دینی ذکر شده است اهدافی همچون تأکید بر امنیت، رفاه، عدالت و ... هستند که عمدتاً با اهداف حکومت‌های عرفی مشترک‌العنوان هستند. مثلاً امام علی علیه السلام هرنوع حکومتی را ملزم به کارویژه‌هایی همچون امنیت، رفاه و دفاع از مظلومان می‌داند و چنین می‌فرماید:

اینان [خوارج] می‌گویند: زمامداری جز برای خدا [جایز] نیست، درحالی که مردم به‌زمامداری نیک یا بد نیازمندند، تا مؤمنان در سایه حکومت به کار خود مشغول و کافران هم بهره‌مند شوند و مردم در استقرار حکومت زندگی کنند، به‌وسیله حکومت، بیت‌المال جمع‌آوری می‌گردد و به کمک آن با دشمنان می‌توان مبارزه کرد. جاده‌ها امن و امان و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می‌شود. نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران در امان می‌باشند. (نهج البلاغه: خطبه ۴۰)

ایشان در نامه‌ای به مالک اشتر وظایف حکومت را اصلاح و آبادانی شهرها می‌داند. (همان: نامه ۵۳) امام صادق علیه السلام نیز سه‌هدف از اهداف مشترک حکومت‌ها را این‌گونه بیان می‌فرماید:

سه چیز است که همه مردم بدان نیاز دارند؛ امنیت، عدالت و فراوانی [رفاه].
(مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۵ / ۲۳۲)

بخش دیگری از اهداف حکومت دینی در این متون، باعناوینی همچون «اجرای احکام و شریعت و اقامه حدود اسلام»، «حفظ بیضه نظام و جامعه اسلامی»، «برقراری شعائر دین» و «تعلیم و تربیت مردم» از آنها یاد شده است که در حکومت‌های عرفی جایی نداشته و نقطه تفاوت اهداف حکومت دینی با حکومت‌های دیگر محسوب می‌شوند و در آیات و روایات نیز به‌شدت بر آن تأکید شده و همه متفکران مسلمان از آنها به‌عنوان اهداف مهم حکومت دینی یاد کرده‌اند. برای مثال به این چند روایت توجه می‌کنیم:

امام علی علیه السلام اقامه حدود و نیز انجام فرایض و احکام الهی را در زمره کارویژه‌های حکومت دانسته و می‌فرماید:

امت چاره‌ای از رهبری برای اداره جامعه‌شان ندارند تا آنها را امر و نهی کند [قانون‌گذاری] و حدود را در میانشان اقامه کند و با دشمنانشان بجنگد [امنیت] و غنائم را میانشان تقسیم کند [عدالت اجتماعی] و فرایض الهی را ادا کند. (همان: ۹۰/ ۴۱)

و در جایی دیگر، تربیت و هدایت مردم را از تکالیف حکومت می‌داند:

ای مردم [به‌واسطه حاکمیت سیاسی] مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است. حق شما بر من، آنکه از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تا بی‌سواد و نادان نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید و ... (نهج البلاغه: خطبه ۳۴)

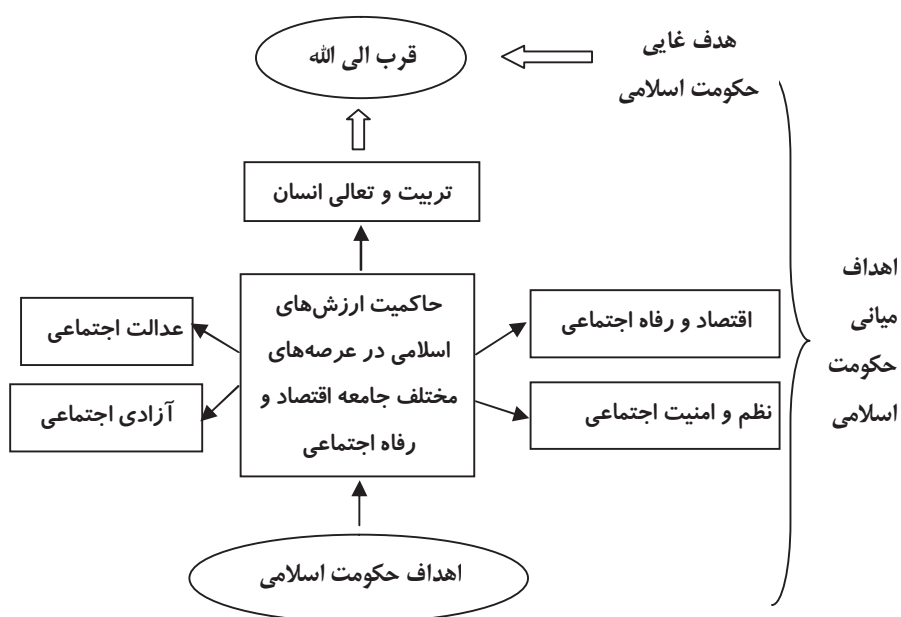
همچنین در قسمتی از یک حدیث طولانی از امام رضا علیه السلام برپایی نمازهای جمعه و جماعت و شعائر دینی، کارویژه حکومت دانسته شده است:

در حکمت خدای حکیم روا نیست که مردم، یعنی آفریدگان خویش را بی‌رهبر و بی‌سرپرست رها کند؛ زیرا به‌رهبری اوست که با دشمنانشان می‌جنگند و درآمد عمومی را میانشان تقسیم می‌کنند و نماز جمعه و جماعت را برگزار می‌کنند و دست ستمگران جامعه را از حریم حقوق مظلومان کوتاه می‌دارند. (امام‌خمینی: ۱۳۸۸ / ۳۹ و ۴۰)

حال، سؤال این است که رابطه این دو نوع هدف چگونه است و اصولاً آیا اینها دو نوع هدف مختلف هم‌عرض یکدیگر می‌باشند یا در یک راستا بوده و هدفی واحد را تعقیب می‌کنند؟

دقت در مفهوم شریعت نشان می‌دهد که اجرای شریعت و احکام و نیز ترویج و دفاع از دین و نظام دینی و احیای شعائر دینی، درواقع اجرای رهنمودهای دین در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که نتیجه آن، نظم و امنیت، عدالت، آزادی، رفاه و تربیت و انسان‌سازی در جامعه است. بنابراین، اجرای شریعت در عرض اهداف دیگر نبوده، بلکه اجرای شریعت و احیای شعائر، مقدمه و ابزار تحقق اهداف دیگر است. درواقع باید گفت این‌گونه اهداف در روند تحقق اهداف دیگر مستتر است؛ زیرا تلاش برای اهدافی همچون

امنیت و رفاه و عدالت نمی‌تواند بدون توجه به احکام شریعت و آموزه‌های دینی انجام گیرد و در مواقعی که شریعت، نقطه‌نظر خاصی دارد باید لحاظ شود. این نوع نگاه به‌شریعت باعث می‌شود که علی‌رغم تأکید بر اهداف مشترک‌العنوان در حکومت دینی، به‌دلیل تأثیرپذیری این عناوین از شریعت، معنا و شکل متفاوتی برای آنها ملحوظ شود. این موضوع باعث شده تا همین اهداف مشترک‌العنوان دارای روح خاصی باشند که متأثر از دستورات شریعت و ارزش‌های غایی دینی، یعنی تربیت و تعالی و ساختن انسانی بافضیلت و کامل بوده و این امر تفاوت‌هایی را در ماهیت این اهداف مشترک‌العنوان با حکومت‌های عرفی ایجاد کند. در نهایت، شکل زیر به‌عنوان مدل اهداف حکومت دینی ارائه می‌شود:



نتیجه

مطالب این مقاله را می‌توان در این موارد خلاصه کرد:

۱. اهداف حکومت‌ها و مرجع و شیوه تعیین آنها را باید در مبانی ارزش‌شناختی جامعه مربوطه به آن، جستجو کرد. از این‌رو اهداف حکومت‌های سکولار، پسینی و توصیفی هستند؛

یعنی مطابق آنچه که در طول تاریخ جوامع سکولار به‌عنوان ارزش‌ها و مطالبات جامعه از حکومت مطرح شده است، اکنون اهداف مذکور را در نظر می‌گیرند. اما اهداف حکومت دینی، پیشینی و تجویزیند؛ یعنی متون دینی از نگاهی وحیانی و عقلانی به‌تجویز این اهداف پرداخته‌اند. این ناشی از همان خصوصیت ارزش‌شناختی اسلام است که منشأ و محور ارزش‌های جامعه را اراده الهی می‌داند.

۲. اهداف میانی حکومت دینی مطابق با متون دینی، کاوش‌های عقلی و شواهد تاریخی از یک‌سو عبارتند از «نظم و امنیت، اقتصاد و رفاه، عدالت و آزادی» و از سوی دیگر، اجرای احکام و شریعت اسلام و «برقراری شعائر دین و تربیت دینی» در جهت دستیابی به هدف غایی، یعنی «بسترسازی و هدایتگری در صحنه جامعه برای تقرب اختیاری افراد و جامعه به‌خداوند از طریق عبودیت و معرفت‌الله» که از سوی شرع و اراده الهی تعیین شده و توسط حکومت دینی که نماینده مردم است، پیگیری می‌شوند. بقیه اهداف در طول این اهداف بوده و برخی جنبه ابزاری دارند.

۳. دقت در واژه شریعت نشان می‌دهد که اجرای شریعت، در واقع اجرای رهنمودهای دین در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که نتیجه آن، نظم و امنیت، عدالت، آزادی، رفاه و تربیت و انسان‌سازی و شعائر دینی در جامعه است. بنابراین، این هدف، هم‌عرض اهداف دیگر نیست، بلکه روح اهداف دیگر است. در واقع باید گفت هدف متوسط حکومت دینی، اجرای شریعت است که این هدف درون تلاش برای اهداف متوسط دیگر، مستتر است و تلاش برای اهدافی همچون امنیت و رفاه و عدالت نمی‌تواند بدون توجه به آموزه‌های شریعت انجام گیرد.

۴. هرچند حکومت دینی در تفکر اسلامی، هدف(های) مشترکی با حکومت‌های عرفی همچون تحقق نظم و امنیت و رفاه و عدالت دارد، اما علی‌رغم اشتراکاتی که دارند در تفاسیر و برداشت‌هایی که از آنها می‌شود، اختلافات زیادی نیز دارند؛ زیرا از خاستگاه‌های ارزشی متفاوتی برخاسته‌اند و اصولاً این خاستگاه‌های ارزشی متفاوت، موجب برداشت‌های متفاوتی از این عناوین مشترک می‌شود و شریعت با ارائه نقطه‌نظرها و احکام خاص خود، بر نوع نگاه به

این عناوین مشترک تأثیر می‌گذارد و به‌همین دلیل، نوع تلقی از عناوین مشترکی همچون امنیت، نظم، عدالت و آزادی و رفاه با جوامع دیگر می‌تواند تفاوت‌هایی داشته باشد که این تفاوت‌ها با توجه به تفاوت ارزشی جوامع، امری طبیعی است. لازم به‌ذکر است که حتی ارزش‌های متفاوت همچون ارزش‌های سوسیالیستی و یا لیبرالیستی در بین جوامع غیردینی نیز موجب نگاه‌های متفاوتی به این مقولات شده است. (برلین، ۱۳۶۸: ۲۴۳) مثلاً نوع نگاه به آزادی و یا تعریف عدالت به‌مثابه «برابری فرصت»، «برابری در توزیع» و «برابری حقوقی» و ... نگاه‌های متفاوتی دربارهٔ این اهداف به‌وجود آورده است.

۵. اهداف حکومت دینی، هرچند در مقام نظر از هم جدا بوده و می‌توان یکی را بدون دیگر اهداف، در نظر گرفت، اما در عمل از آنجا که از یک‌منبع - ربوبیت تکوینی - ریشه گرفته و به یک‌مقصد - ربوبیت تشریحی - ختم می‌شوند، ارتباط ناگسستگی با هم دارند و می‌توان و بلکه باید همهٔ آنها را با هم رقم زد. نه‌شکوفایی اقتصاد و رفاه با عدالت منافاتی دارد و نه تربیت و تعالی با آزادی. در عمل نیز از آنجا که نظریات مطرح پیرامون این اهداف، ریشه در وحی و دین دارد، اختلافی میان آنها نیست و آموزه‌های دینی، ارتباط و پیوستگی بین اینها با دیگر اهداف را نشان می‌دهد. همچنین این اهداف در تلازم با یکدیگر بوده و نمی‌توان با توجیه تقویت یک هدف، مابقی را تضعیف کرد.

منابع و مأخذ

۱. آوینی، سیدمرتضی، ۱۳۸۱، توسعه و مبانی تمدن غرب، نشر ساقی، چاپ سوم.
۲. ابوالحمد، عبدالحمید، ۱۳۷۶، مبانی سیاست، تهران، طوس، چاپ هفتم.
۳. اشتراوس، لئو، ۱۳۷۳، فلسفهٔ سیاسی چیست؟، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۵، صحیفه امام، برگرفته از نرم‌افزار مجموعه آثار امام خمینی علیه‌السلام، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی و انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، چاپ چهارم.

۵. _____، ۱۳۸۸، ولایت فقیه، برگرفته از همان، چاپ نوزدهم.
۶. _____، ۱۳۸۴، حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی علیه السلام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۷. اوزر، آتیلا، ۱۳۸۶، دولت در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه دکتر عباس باقری، تهران، نشر پژوهان فرزاد.
۸. برلین، آیزایا، ۱۳۶۸، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ نخست.
۹. حسین زاده، محمدعلی، ۱۳۸۶، گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۰. دشتی، محمد، ۱۳۸۵، ترجمه نهج البلاغه، قم، بیان الحق.
۱۱. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۶، مدارا و مدیریت، تهران، صراط.
۱۲. عالم، عبدالرحمن، ۱۳۸۴، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، چاپ سیزدهم.
۱۳. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۶، فقه سیاسی، تهران، امیرکبیر.
۱۴. طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، تفسیر المیزان، جلد دوم، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۱۵. فیرحی، داود، ۱۳۸۴، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران، سمت، چاپ سوم.
۱۶. فارابی، ۱۹۷۳، آراء اهل المدینه الفاضله، بیروت، دارالمشرق.
۱۷. فریدونی، علی، ۱۳۸۰، اندیشه سیاسی اخوان الصفا، قم، بوستان کتاب.
۱۸. قادری، حاتم، ۱۳۸۴، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران، سمت، چاپ ششم.
۱۹. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۲، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم.
۲۰. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه، برگرفته از

- نرم افزار مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، جامع الاحادیث (نسخه ۲/۵)، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۲۱. لیدمان، سون اریک، ۱۳۷۹، *تاریخ عقاید سیاسی از افلاطون تا هابرماس*، ترجمه سعید مقدم، تهران، نشر دانش ایران.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، برگرفته از نرم افزار جامع الاحادیث (نسخه ۲/۵)، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ج ۷۵.
۲۳. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، مطهر (نسخه ۳/۱) - متن و نمایه آثار علامه شهید مرتضی مطهری رحمته الله علیه.
۲۴. مهاجری، مسیح و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، *۳۰ سال جمهوری اسلامی*، تهران، روزنامه جمهوری اسلامی.
۲۵. مورسی، جورج، ۱۳۸۱، *مدیریت بر مبنای هدف و نتیجه در بخش دولتی (فن رایزنی در غرب)*، ترجمه مهدی الوانی و فریده معتمدی، تهران، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی.
۲۶. موسویان، محمدرضا، ۱۳۸۰، *اندیشه سیاسی شیخ طوسی*، قم، بوستان کتاب.
۲۷. میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۷۸، *نظام اقتصادی اسلام (اهداف و انگیزه ها)*، تهران، انتشارات کانون اندیشه جوان.
۲۸. واعظی، احمد، ۱۳۷۸، *حکومت دینی: تأملی در اندیشه سیاسی اسلام*، قم، مرصاد.
۲۹. ولایی، عیسی، ۱۳۷۷، *مبانی سیاست در اسلام*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.